

سَعِيْرَسَائِلِ

لِلْعَلَامَةِ جَلَالِ الدِّينِ مُحَمَّدِ الدَّوَانِي

(الْمُتَوَفَّى ٩٠٨ هـ. ق.)

و

الْمُتَلَمِّذِ اِسْمَاعِيْلِ الْخَوَاجِرِيِّ الْاِصْفَهَانِيِّ

(الْمُتَوَفَّى ١١٢٣ هـ. ق.)

تَقْدِيمٌ، تَحْقِيقٌ وَتَعْلِيْقٌ

الدُّكْتُورُ السَّيِّدُ اَحْمَدُ تُوْبَسْرِيْ كَانِي

دوانی، محمد بن اسعد، ۸۲۰-۹۰۸ق.
سبع رسائل / جلال الدین الدوانی؛ آقا جمال خوانساری؛ اسماعیل الخواجونی اصفهانی؛ تقدیم
تحقیق و تعلیق احمد تویسرکانی-تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۲۰۶ص-نمونه-(میراث مکتوب: ۸۷ علوم و معارف اسلامی: ۳۱)

ISBN 964-6781-50-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما
Sab' Rasā'il ص.ع لاتینی شده:
عربی.

رسالة ششم از کتاب حاضر «شرحی است بر برگزیده کتاب «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین
طوسی.

کتابنامه: ص. [۲۰۵]-۲۰۶ همچنین به صورت زیرنویس.
مندرجات: رسالة اثبات الواجب القديمة / محقق دوانی - رسالة اثبات الواجب الجديدة / محقق دوانی -
رسالة الزوراء / محقق دوانی - رساله ای در شرح خطبة الزوراء / محقق دوانی - رسالة شرح الزوراء /
محقق دوانی - الايرادات على الحدوث الدهري / آقا جمال خوانساری - رسالة ابطال الزمان الموهوم /
خواجونی اصفهانی.

۱. فلسفه اسلامی - متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. خدا - اثبات ۳. نصیرالدین طوسی،
محمد بن محمد، ۵۹۷ - ۶۷۲ ق. تجرید الاعتقاد - نقد و تفسیر. ۴. کلام شیعه امامیه - متون قدیمی تا
قرن ۱۴. الف. خواجونی، اسماعیل بن محمد حسین، ۱۱۷۲ ق. ب. تویسرکانی، احمد،
گردآورنده. ج. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷ - ۶۷۲ ق. تجرید الاعتقاد. شرح. د. عنوان.
ه. عنوان: رسالة اثبات الواجب القديمة. و. عنوان: رسالة اثبات الواجب الجديدة. ز. عنوان: رسالة
الزوراء. ح. عنوان: رساله ای در شرح خطبة الزوراء. ط. عنوان: رسالة شرح الزوراء. ی. عنوان:
الايرادات على الحدوث الدهري. ک. عنوان: رسالة ابطال الزمان الموهوم. ل. عنوان: تجرید الاعتقاد.
شرح.

۱۸۹ / ۱

B

ک ۷۳۴ د

م ۷۹ - ۱۳۶۰۷

کتابخانه ملی ایران



سبع رسائل

للعلمة جلال الدين الدواني و

الملا اسماعيل الخواجوني الاصفهاني

تقديم، تحقيق و تعليق: الدكتور السيد أحمد التويسركاني

ناشر: ميراث مکتوب

چاپ: ۱۳۸۱ ش / ۱۴۲۳ ق / ۲۰۰۲ م

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ISBN 964-6781-50-0

لیتوگرافی: نبأ اسکرین

چاپ: چاپخانه بنیاد اندیشه اسلامی

نشانی ناشر: تهران، ص. پ: ۵۶۹ - ۱۳۱۸۵

تلفن: ۳ - ۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۴۰۸۷۵۵

E-mail: tolid@MirasMaktoob.com

http://www. MirasMaktoob.com

فهرست مطالب

مقدمه مصحح	١٣
عصر دوانى	١٤
اساتيد دوانى	٢١
تلامذه و شاگردان او	٢٢
درگذشت دوانى	٣١
آثار و مصنفات	٣٢
نسخ مورد استفاده	٤٦
رسالة اثبات الواجب القديمة	٦٧
فى انّ براهين اثبات الواجب منحصرة فى مسلكين يبحث عنها فى مقصدين المقصد الأول فى البراهين التى لا يتوقف أولاً على ابطال الدور و التسلسل	٧٠
و فيه طرق	٧١
الطريق الأول	٧١
فذلكة اذا أحطت بجوانب المقال	٨٨
الطريق الثانى لو كانت الموجودات بأسرها ممكنة لاحتاج مجموعها الى موجد	
مستقل فى الایجاد	٩١
الطريق الثالث لو لم يوجد واجب لذاته، لم يوجد واجب لغيره فلا يوجد	
موجود أصلاً	٩٢
الطريق الرابع انّ الممكن بنفسه لا يستقل بوجود و لا ایجاد	٩٤
تذييل ما قالوا فى ابطال التسلسل	٩٤
المقصد الثانى فى البراهين التى تتوقف على الدور أو التسلسل و فيه طرق	٩٦
الطريق الأول برهان التطبيق	٩٦
الطريق الثانى برهان التضاييف	١٠٢
الطريق الثالث البرهان العرشى	١٠٣
خاتمه فى أنه لا يجوز ان يكون أحد طرفى الوجود و العدم أولى بالشىء لذاته	١٠٤

١١٥	رسالة اثبات الواجب الجديدة
١١٨	الفصل الأول - في إثبات واجب الوجود
١٢٤	الفصل الثاني - في أنّ وجوده لا يزيد عليه بل هو عين وجوده الخاصّ وبرهانه أنّه
١٢٥	الفصل الثالث - في توحيده
١٣٧	الفصل الرابع - في أنّ واجب الوجود لا يقبل القسمة إلى الأجزاء
١٤٠	الفصل الخامس - في أنّ صفاته عين ذاته و ذلك لأّنه
١٤٣	الفصل السادس - في علمه تعالى
١٥٢	الفصل السابع - في قدرته تعالى
١٥٥	الفصل الثامن - في إرادته تعالى
١٥٧	الفصل التاسع - في حياته تعالى
١٥٩	الفصل العاشر - في سمعه و بصره
١٦٠	الفصل الحادي عشر - في كلامه
١٦٥	الفصل الثاني عشر - في القضاء و القدر
١٦٧	الفصل الثالث عشر - في حكمته
١٦٧	الفصل الرابع عشر - في جوده تعالى
١٧٠	خاتمة في أنّ صفاته العظمى و اسمائه الحسنى إمّا من قبيل السلوب و الاضافات أو مركب منهما
١٧١	رسالة الزّوراء
١٧٤	تمهيد في أنّ ما هو علّة لظهور الشيء ليس في الحقيقة علّة لنفس ذلك الشيء
١٧٤	تذكرة و استبصار في أنّ حدوث الشيء لا عن شيء محال
١٧٤	تبصرة المعلول اذا اعتبر ذاتا مستقلاً كان معدوماً
١٧٤	تشبيه انّ السواد ان اعتبر على أنّه ذات مستقلة كان معدوماً
١٧٥	تنبيه اذا كان منتهى سلسلة العلة واحداً فالكل معلول له
١٧٥	تذكرة أخرى لا بدّ لكلّ جائز الزوال من سنخ ذات باق
١٧٦	تنبيه في أنّ زوال المعلول بالحقيقة ظهور العلّة بطور آخر
١٧٦	إزاحة و هم و إنارة فهم في أنّ نسبة الاول الى الثانى لا يشابهها شيء من النسب
١٧٦	بسط و طاء في بيان معنى ليس عند ربك صباح و لا مساء
١٧٧	تشبيه في أنّ الرائي اذا لم يكن محيطاً بامتداد مختلفة في اللون فيظهر ذلك الامتداد له متعاقبة
١٧٧	كشف غطا في احاطة الاول تعالى شأنه بالماضى و المستقبل و الحال
١٧٨	تذكرة في ظهور الحقيقة الواحدة بصور مختلفة
١٧٩	تبصرة في أنّ صورة الاشياء غير حقيقتها بل هي ملابسها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مصحح

یا نور النور، یا خفیتا من فرط النور، انت نور کل شیء،
خلصنا عن ظلمات الهوی، و وققنا لما تحب و ترضی، وصل
علی صفتیک و حبیبیک محمد صلی الله علیه و آله الأبرار
و المصطفین الأخیار.

با مطالعه در تاریخ حوزه‌های علمی و فلسفی اسلامی در نیمه قرن نهم ه.ق اسلامی بدون شک علامه محقق جلال‌الدین محمدبن سعدالدین اسعد دوانی [۸۳۰ - ۹۰۸] یکی از اکابر و مشاهیر دانش فلسفه و کلام است که در حوزه فلسفی شیراز درخشید و هنوز جمال مولوی در سن شباب بود که از شمیم فضایل و کمالاتش مشام مشتاقان گلزار علوم معطر گشت و از رشحات قلم گوهر بارش ریاض دانش در حضرت و نصارت از ساحت بوستان ارم درگذشت، لاجرم در ایام دولت امیر حسن بیک و یعقوب میرزا از سلاطین آق‌قوینلو یا بایندریان از اقطار امصار عراقین و روم و اران و آذربایجان و هرمز و کرمان و طبرستان و گرگان و خراسان، اعظام افاضل به امید کسب علم و دانش متوجه

ملازمتش بودند و بعد از ادراک آن سعادت عظمی از شعشعه ضمیر فیض آثارش اقتباس انوار کمالات می نمودند.

او نه فقط در عصر خود قبله گاه محققین و پژوهندگان بود، پس از درگذشتش نیز اندیشه های بلندش در محافل علمی بر سر زبانها در بحث و گفت و گو مورد تجلیل و ستایش بود.

بعد از یکصد و شصت سال از درگذشت وی در حوزه علمی و فلسفی اصفهان حتی فقها و اصحاب حدیث و روایت، چون علامه بزرگوار مجلسی دوم - (م. ۱۱۱۱) اعلی الله مقامه الشریف - در مصنفات خود در مطالب عقلی به گفتار وی استناد می جویند.^۱ و یا عالم جلیل جامع علوم معقول و منقول ملا اسماعیل خواجه‌نوی اصفهانی (م. ۱۱۷۳) در رساله ابطال زمان موهوم در مسأله حدوث دهری می فرماید:

و بما فضلناه ظهر أن القول بالحدوث الدهري ليس مما اخترعه السيد السند
الداماد رحمة الله عليه كما ظن، بل هو قول منصور مشهور في السلف، و ممن قال
به من الخلف الحضرة الجلالية المحمدية، خلدت إفاداته في رسالة فارسية له.^۲

عصر دوانی

در آن ایام که می بایست وی در کمال آرامش به تفکر و تعلیم و تدریس سرگرم باشد، و می دانیم علوم عقلی بیشتر چنین زمینه ای را می طلبد مع الاسف عصری است درآمیخته به اضطراب و تزلزل و قتل و کشتار و فروپاشی. کسروی در مقاله ای چنین می گوید:

اگر تاریخ ایران را از زمان سلجوقیان تا زمان صفویان جست و جو نماییم در این چند

۱. رجوع شود به بحار الانوار کتاب توحید، ج ۳، صفحات ۲۳۳-۲۸۹ و ج ۵۴ صفحات ۲۶۱-۲۶۵-۲۹۴-۲۹۹

در بحث حدوث عالم و در دیگر آثار وی مثل مرآة العقول و شرح صحیفه سجادیه و غیره.

۲. با آنچه یاد کردیم معلوم شد که حدوث دهری از مخترعات و مبدعات سید سند میرداماد نیست چنانکه بعضی گمان برده اند این اندیشه فلاسفه پیشینیان است که از متأخرین آنهاست حضرت جلال الدین محمد دوانی جاودان باد آثار و افادات وی.

قرن بارها شوریدگی سخت پدید آمده و رشته سامان و ایمنی از هم گسیخته است، یکی از آنها زمان پادشاهی «بایندریان» است که از سال ۸۷۲ آغاز شده و در سال ۹۰۷ با پیدایش شاه اسماعیل (صفوی) انجام می‌یابد و در این سی و پنج سال چندان کشاکش و زد و خورد رخ می‌دهد که در چند صد سال رخ نبایستی می‌داد، بایندریان که یکی از خاندانهای بنام شمرده می‌شوند و بنیادگذار ایشان «حسن بیک» یکی از پادشاهان نیک بود ولی بازماندگان او خون همدیگر را خوردند و در اندک زمانی خاندان به آن بزرگی را از پا انداختند و با بدترین حالی نابود شدند، و در این میان ایرانیان آسیب و گزند بی‌اندازه از دست ایشان و کسانشان یافتند، سرزمینی که ایشان در دست داشتند عبارت بود از: آذربایجان و آران و طبرستان و عراق عرب و دیار بکر و عراق عجم و فارس، تاریخ‌نگاران که تاریخ اینان را می‌نگارند باید بی‌پایایی جمله «کشته گردید» را تکرار نمایند که داستان ایشان بیش از همه، کشتار است.

از جمله آثار هرج و مرج و آشوب و ناامنی در این ایام در شهر شیراز آنکه در میان روز جمعه دوازدهم ماه مبارک سال ۹۰۳ سید عالم و فیلسوف بزرگوار امیر صدرالدین محمد دشتکی که از خاندان معنون و بزرگ و معروف شیراز است به‌دست غلامان ترکمان دیار بکر به شهادت می‌رسد. در مرآة الادوار در مورد امیر صدرالدین محمد چنین آورده: وی در شیراز مدرسه عالی‌ای از خالص مال خود بنا نمود و املاک خاصه بر آن وقف کرد و هرگز از سلاطین زمان انعام و صلوات نگرفت و خاطر عاشرش میل مناصب مناسب نپذیرفت، با این همه در تعظیم آن جناب الی اقصی غایة الامکان می‌کوشیدند و تقدیمش بر اهل عصر واجب می‌دیدند، و بعد از فوت سلطان یعقوب، قاسم‌بن منصور پرناک بجهت خساست ذاتی از آن معدن کمال، مال طمع داشت بدان سبب بر وی محصل گماشت و آن عمل منجر به شهادت آن حضرت شد.

دوانی، در این ایام یا در کاشان و یا در همدان و گاه در تبریز و عراق عرب و یا در لار و جزایر هرمز و غیره روزها را همچنان در اضطراب و ناآرامی می‌گذراند.

او در پایان اثبات الواجب قدیم چنین گوید:

هذا آخر ما قصدت إليه في هذه الرسالة مع تفرق الحال و تشتت البال، و وقوعى في زمان أصبحت المهمم متقاصرة، و الجهلة متناصرة، يكتبون بالحضاب عن الشبّاب، ويستغنون بترأى السراب عن التروى بالشرب، لكن هو الله ربّى الذى يحقّ الحقّ بفضله، ويبطل الباطل بعدله، بيده الحسنى و إليه الرجعى.

در اینجا مقاصد و مطالب ما در این رساله به پایان می‌رسد، ولی با وضعی اسفناک و آشفتگی و خاطری پریشان، در عصری و زمانی هستم که افراد شایسته و لایق دست بر روی دست نهاده و از سعی و تلاش درنشسته، و نابخردان و جهال به هم پیوسته و در یاری و کمک به یکدیگر به پا خاسته، از مردانگی و انسانیت به آب و رنگی بسنده کرده، و به جای نوشیدن آب به دیدن سراب قناعت کرده، ولی پروردگار من همو است که به فضل و عنایت خود حق را پاس می‌دارد، و باطل را با دادگری خود به نابودی و بطلان و تباهی می‌کشاند، همه نیکیها به دست او و بازگشت همه به پیشگاه او است.

و در مقدمه اثبات الواجب جدید آورده:

حرّرتها مع تفرّق البال و شتات الحال، رجاء أن يفتح الله تعالى على عباده و بلاده أبواب العافية، و يشملهم بالرّفاهية الوافية و الرفاعة الكافية أنه على ما يشاء قدیر و بتحقیق رجاء الرّاجین جدیر.

من تألیف این کتاب را با نگرانی و حالی پریشان و آشفتگی شروع کردم، امید بر آن است که خداوند تفضل فرماید و ابواب عافیت و فضل خویش را بر شهرها و بندگانش برگشاید و به آنها سامان و آسایش و شادمانی دهد، و ناز و نعمت برای همگان فراهم آرد که او بر آنچه اراده کند تواناست و همو است شایسته و لایق بر تحقق بخشیدن به امید، امیدواران.

و در پایان شرح هیاکل النور چنین اظهار می‌دارد:

هذا ما تيسر لي في شرح هذه اللمعة في أثناء عوائق شتى، و علائق فوضى، مع ما عمّ الزمان من اختلال الأمن و الأمان، و ما خصّصت به من مهاجرة الأوطان، و مفارقة الخلان، و ملازمة بيت الاحزان، و كآبة يحاكي شأن شيخ كنعان، من فرقة أصحاب كانوا سلاء حزني، و نزهة خاطري، و هجرة أحباب كانوا بمنزلة السواد لناظري، كنّا بمشاهدتهم قرير العين، فأصابنا الدهر بالعين، و نعق فيما بيننا غراب

البین، فانفصم عقد صحبتنا عن الانتظام، و فرّق شملنا أیدی نواب الأیام،
 سَقَى اللّهُ أَيَّامَ التَّوَّاصِلِ بَيْنُنَا وَرَدَّ إِلَى الْأَوْطَانِ كُلَّ غَرِيبٍ
 فَلَا عَيْشَ فِي الدُّنْيَا يَغْيِرُ تَوَّاصِلٍ وَ لَا خَيْرَ فِي الْعُقْبَى يَغْيِرُ حَبِيبٍ

هذا مع الإغسار بعد اليسار، و الإقلال عن الاكثار، و خلوالديار و الأقطار، عمّن
 يميّز عن تصفّحه الأحرار، ألزمنى الخمول و الاستتار، و عاقى عن مراجعة
 المطولات، و تدقيق الفكر في المضائق و الغامضات، و إجماله قدام النظر في حلّ
 المعضلات فن وجد فيه هفوة فليقبل معذرتي، و ليقل عثرتي، و ليجد بالإصلاح
 نصحا و إكراما، وليكن من الذين اذامّو باللغو مرّوا كراما، فإني مع ذلك معترف
 بقصور باعى في هذه الصّناعة و قلّة ذات يدي من هذه البضاعة، و ما ظنّك
 بمطالب يحار فيها أنظار الحكماء الكبار، و يختلف فيها أقوال أولى الأيدي
 و الأبصار، كيف يعتلى على مراقبيها و غاياتها، من لم يتدرّب في أوائل العلوم
 و مباديها فضلا عن نهاياتها. و إن آخر الله تعالى في الأجل، و ساعد المقدّر الأمل،
 و انتظم الحال، و اجتمع البال، انتصب شرحا للإشراق يتنوّر به الأحداق

این بود حاصل آنچه مرا توانایی و امکان فراهم آمد، بر شرح این کتاب «هیاکل النور»
 با انواع گرفتاریهای طاقت فرسا، بالاخص ناامنی و پریشانی و عدم اعتماد همگانی و
 دیگر گرفتاریها که من با آن روبه‌رو بودم مثل دوری از وطن و فراق دوستان و تنهایی و
 هجوم و سلطه حزن و اندوه، همانند اندوه پیر کنعان (منظور از پیر کنعان حضرت یعقوب
 - علیه السلام - است که در قرآن آمده: از شدت اندوه چشمانش نابینا گشت و فرمود ﴿إِنَّمَا
 أَشْكُو بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾) در فراق دوستان و یارانی که زداينده غم و موجب مسرت و
 شادی بودند، و هجرت و رفتن کسانی که روشنی دیده و شادمانی من به دیدار آنها بود،
 تو گویی روزگار را بر آن روزهای فراغ و رفاه رشک و حسد برآمد، و چشم ناپاک آن، کاخ
 آسایش ما را فرو ریخت، و پرنده فراق آهنگ جدایی ساز کرد و پیوند دوستان گسست و
 جمع آنان به تفرقه و پریشانی مبدل گشت.

خداوند پیوستگی و جمع دوستان را پایدار و جاودان دارد

و هر دور افتاده و غریبی را به میهن خویش باز گرداند

که زیستن در این دنیا بدون دوست زیستن نیست

و دیگر سرای را نیز بدون دوست لذتی نیست

بدتر از همه این مصائب، تهدیستی و نیاز پس از رفاه و ناز و نعمت، و تهی شدن شهرها و بلاد از سکنه و شهروندان مخصوصاً آزادمردان بلندهمت دستگیر، که در اندیشه دیگران اند. اینها همه و همه مرا بر آن داشت که به انزوا و دوری از مردم روی آورم و دفتر و اوراق بشویم که دیگر نه مرا رغبت به کتاب و مطالعه و نه توان تفکر و اندیشیدن می بود، پس اگر لغزش و خطایی در آن دیده شود عذر مرا بپذیرند، و بزرگوارانه و صمیمانه مرا به اصلاح و تصحیح آن مأمور فرمایند و از آن ستودگانی باشند که چون با سخنی بیهوده و یا ناهنجار برخورد نمایند از آن کریمانه درگذرند، با وجود این من به ناتوانی خود در پرواز درون فضای گسترده دانش فلسفه گویا و معترفم، که در مطالب و مباحث عالیه آن، اکابر و اعظام فلسفه حیران و یا دارای آراء و نظریات مختلف اند، اگر خداوند مرا مهلت عنایت فرماید و مقدر با آرزو همراه گردد و اوضاع و احوال سامان یابد و فراغتی حاصل آید شرحی بر کتاب اشراق تألیف نمایم که چشم‌ها به آن روشن گردد.

و در شرح عقاید عضدی که از تألیف آن به سال ۹۰۵ در جزیره هرمز (جرون) فراغت یافته و آخرین اثر اوست در ضمن کتاب آورده:

و الی الله المشتکی من زمان انطمس فیه معالم العلم و الفضل و عمر فیه
مرابط الجهل و تصدی لریاسة اهل العلم و التمییز بینهم و بین غیرهم من عری
عن العلم و التمییز متوسلاً فی ذلک بالحوم حول الظلمة و الانخراط فی سلک
اعوانهم و خدامهم و السعایة الباطلة سعیا لتحصیل مرامهم خذهم الله تعالی و
دمهم تدمیرا و أوصلهم قریبا الی جهنم و ساءت مصیرا

داستان و گلایه به پیشگاه خدا می برم، از این زمان که پرچم علم و فضیلت سرنگون گشته و مراکز جهل و پرورش و حمایت از نابخردان معمور و آباد است، عصری است که زعامت و رهبری دانشمندان و شناخت آنان بر عهده کسی است که خود از فضیلت دانش بی بهره و محروم است، و ارزشها منحصرأ در نزدیک شدن به ستمگران و ملازمت آنان و